

## کارگاه فیش نویسی و مهارت پردازش اطلاعات

آقای دکتر امینی

۱۳۹۷/۰۶/۰۶

تهیه و تنظیم: نرجس قدرتی

قبل از شروع بحث فیش نویسی ابتدا باید مسأله ی "پاراگراف نویسی" را بیان کنیم.

## رابط فیش و پاراگراف

اگر مختصات پاراگراف نویسی کاملاً روشن نشود در واقع نمی دانیم فیش به چه کاری می آید و یا در کجا استفاده می شود و اصلاً نمی دانیم به چه هدفی سراغ منابع برویم که از آن ها فیش استخراج کنیم.

تعریف پاراگراف در عرف: وقتی enter زده یا نقطه می گذاریم و سطر بعد می رویم می گویند یک پاراگراف است.

## پاراگراف از جهت علمی:

هر پاراگراف از ۳ بخش تشکیل شده است که هیچ کدام قابل فاکتور نیست.

بخش اول: ایده اصلی (فرضیه)

بخش دوم: مؤیدات

بخش سوم: نتیجه یا بازخوانی

در بخش اول: فرضیه خود را ارائه می دهید. (فرضیه یک جواب غیرقطعی به سوالات است.)

نکته: سعی کنید با طرق ادبی یا طرق منطقی ایده ی خود را طوری بنویسید که یک چالشی داشته باشید تا مخاطب را جذب نمایید. (البته جذب صحیح و منطقی)

در بخش دوم: مؤیداتی که در راستای تأیید این فرضیه می باشد را بیاورید.

نکته: باید مؤیدات موید متغیرها باشد. و حد مؤیدات حد افناع است.

منطق بحث: مهم ترین بحث در منطق های روش تحقیق چیدمان و نحوه ی برخورد فکر با متغیرهای یک گزاره است. یعنی آیا مؤیدات من تمام متغیرهای مرا پوشش می دهد؟ اگر در جمع بندی همهی متغیرها را بررسی کردم می شود منطقی.

بخش سوم: بازخوانی یا نتیجه که بیان دیگری از ایده ی اصلی ماست ولی این بار پخته تر شده توسط مؤیدها است.

به عنوان مثال: ایده اصلی: مسافرت به شمال کشور در ایام تعطیل انتخاب مقرون به صرفه ای نیست.

متغیرها: مسافرت، شمال، ایام تعطیل، مقرون به صرفه

مؤیدات:

۱. اجاره ی اماکن رفاهی در ایام تعطیلات در شمال کشور افزایش پیدا می کند.

۲. میزان مصرف بنزین در ترافیک های جاده ای رشد ۱۱ درصدی دارد.

۳. نرخ ارائه ی خدمات یا خرید محصولات در این ایام بالاتر می رود.

نتیجه: سفر به شمال کشور در ایام غیر تعطیل مقرون به صرفه است. (البته این نتیجه، غیر مستقیم است.)

سوال: آیا می توان فرضیه دیگری را به عنوان نتیجه داشته باشیم؟

جواب: به شرط اینکه در پاراگراف بعدی شروع کنیم به تاییدات بر این فرضیه. مثل اینکه در نتیجه بگوییم: در ایام تعطیل سفر به مرکز کشور توصیه ی مقرون به صرفه ای است. در اینجا نتیجه باید تبدیل شود به یک ایده ی اصلی در پاراگراف دوم و بعد با توجه به آن ایده مویدات بیاوریم. بنابراین پاراگراف بعدی من دو ایده ی اصلی دارد (مسافرت به شمال کشور در ایام تعطیل انتخاب مقرون به صرفه ای نیست- در ایام تعطیل سفر به مرکز کشور توصیه ی مقرون به صرفه ای است) البته خیلی از افراد مخالف این هستند که ۲ ایده ی اصلی داشته باشیم در یک پاراگراف.

حال اگر این پاراگراف، پاراگراف دیگری را می طلبد اضافه می کنیم و اگر هم.....

با توجه به مطالب بیان شده: اگر در نتیجه بگوییم: مسافرت در ایام تعطیل مقرون به صرفه نیست. اشتباه است. زیرا متغیرهای این جمله با متغیرهایی که من تایید کردم متفاوت است. (متغیر شمال را ندارد) نکته: در نگاه اول وقتی بخواهید نقد علمی انجام بدهید اولین نقد، بررسی متغیرها باشد.

### **تمام نوشته های علمی یک پاراگراف هستند.**

سوال: چگونه تعداد پاراگراف ها را تشخیص بدهیم؟

جواب: باید ایده ی اصلی را بشماریم.

اگر من یک سوال علمی دارم جوابی که به آن می دهم یک مقالهی یک پاراگرافی است.

اگر من دو سوال علمی دارم جوابی که به آن می دهم یک مقالهی دو پاراگرافی است.

یک وقت یک ایده ی اصلی ۲ موید دارد، پاراگراف ما ۴ تا ۵ خط می شود.

یک وقت هم یک ایده ی اصلی ۱۰ موید دارد پاراگراف ما ۵۰ صفحه می شود.

### **سوالات: اصلی و فرعی**

هر سوال یک جواب می طلبد و هر جوابی یک پاراگراف

سوال اصلی را به سوالات فرعی تبدیل می کنیم. به این صورت که یک سوال اصلی متغیرهایش را می یابم و سعی می کنم که هر کدام از این متغیرها را در قالب یک سوال فرعی (که به آن متغیرهای خرد می گویند) بررسی می کنم. پس با توجه به هر متغیر یک سوال فرعی دارم.

نکته: الزاماً قرار نیست که در سوال فرعی یک متغیر رسیدگی شود می توانید در یک سوال فرعی یک متغیر را با متغیر دیگری بسنجید. بنابراین باید به تعدادی سوالات فرعی ارائه بدهیم که در نهایت احساس کنید که به سوال شما کاملاً پاسخ داده شد. یعنی با جواب دادن به سوالات فرعی غیر مستقیم به سوال اصلی جواب داده شده باشد. سوال اصلی است که از آن چیدمان منطقی حاصل می شود.

در سوالات فرعی آیا نمی آوریم. به ریشه ها و چرایی می پردازیم.

تعداد فصل های پایان نامه، کتاب و مقاله با همین سوالات فرعی سنجیده می شود.

سوال: چگونه با توجه به متغیرها ترتیب سوالات فرعی را بنویسیم؟

جواب: وقتی خوب ارتباط معنایی برقرار شود بین محقق و مورد پژوهش (فرضیه) این چیدمان خودش حاصل می شود.

سوال اگر من چند سوال فرعی داشته باشم و در واقع چند متغیر اما درباره ی یک متغیر ایده داشته باشم چه کنم؟ مثل اینکه در مورد موضوع "جایگاه چند همسری در اسلام" من فقط در مورد جایگاه آن ایده دارم در حالی که ۳ متغیر دارم!

جواب: در قالب مقاله می توانید فقط به همان یک ایده پردازید. و در واقع یک مقاله ی یک پاراگرافی می شود. فقط باید شفاف سازی شود. مثلاً مراد از چند همسری در این مقاله چیست؟ (در مقدمه می توان آورد) به پایان نامه به شکل یک پاراگراف نگاه کنید.

ایده ی اصلی (سوال اصلی)

فصل اول: کلیات تحقیق (من قرار است در این پایان نامه به این سوالات جواب دهم با این چیدمان.

در واقع سوال اصلی خود را مطرح می کنم.)

مویدات:

فصل دوم: سوال فرعی ۱ ← مویدات ← نتیجه ی همین سوال ← که خودش یک پاراگراف است.

فصل سوم: سوال فرعی ۲ ← مویدات ← نتیجه ی همین سوال ← که خودش یک پاراگراف است.

فصل چهارم: نتیجه به طور کامل و مستقیم ایده ی شما (سوال اصلی) را تایید می کند.

پیشنهادات: همان نتیجه هایی که پاراگراف دیگر می طلبد را اینجا پیشنهاد دهید که ایده ی اصلی می شود برای محقق دیگر. در پیشنهاد قرار است متغیرهایی را به نتیجه اضافه کنید که نیازمند مویداتی است ولی چون خارج از ایده ی اصلی شماست به آن مویدات نمی پردازید.

مثلا اگر من در مورد زندگی حافظ مقاله بنویسم در پیشنها نمی توانم بگویم زندگی نامه سعدی را بررسی کنید. وقتی پیشنهاد شما کاملا متناسب با پایان نامه ی شماست که متغیرهایی که در آن از جنس متغیرهای ایده ی اصلی شما باشد. مثلا آسیب خانواده در آیات و روایت

پیشنهاد: این تحقیق به صورت کتابخانه ای بوده است پیشنهاد می شود که شما در جامعه، قم، ۱۳۹۷ بررسی کنید.

### فرضیه از کجا شکل می گیرد؟

الف) بر اساس دانسته ها و معلومات پیشین

ب) بر اساس حدسیات (کشف و شهود)

این دو نگاه است به گسترش علم

ماهیت زیبا شناختی علم به تاییدات یا عدم تاییدات فرضیه است و اگر وارد بحثی شوم که نه قابل تایید است نه قابل رد، ماجرای علمی اتفاق نیفتاده است.

از کل به جز میروم یا جز به کل:

جواب: قرار است مویدات بعدها ایده ی مرا تایید یا رد کنند. چیزی که قرار است بعدها تایید یا رد شود ساده نباید بگویم کلی است یا دارم از جز وارد کل می شوم یا از کل به جز ولی در مسائل استقرایی و استدلالی که به فلسفه ی یونان بر می گردد مسائل کل به جز و جز به کل مطرح است.

سوال: وقتی برای دانشجویی روشن می شود که فرضیه پاسخ به سوال است چه اصلی چه فرعی. می گوید: من هنوز تحقیقی را انجام ندادم که الان جواب بدهم، یعنی فرضیه بنویسم.

جواب: فرضیه یک جواب حدسی و فعلی است برای اینکه تحقیق را از یک جایی شروع کنیم قرار نیست تحقیق با فرضیه تمام شود. فرضیه آغاز ماجرا است. با مطالعه ی اجمالی به یک جواب موقتی می رسیم که قرار است با مطالعه ی تفصیلی در قالب مویداتی که ارائه می دهید در حد اقناع آن جواب را تایید یا رد کنید.

### قرار نیست حتما فرضیه تایید شود.

اگر فرضیه رد شد، بعضی می گویند: از اساس پایان نامه را شروع کنید یعنی از نو طرح تفصیلی بنویسید.

بعضی هم می گویند: لاک بگیرید و تغییر دهید. که این کارها درست نیست.

وقتی فرضیه ی شما رد شد، می گوید: علی رغم اینکه فرضیه ی ابتدایی تحقیق این گونه بوده است با این مویدات به نظر می رسد این گونه باشد: ... وقتی به حد اقناع نمی توانم موید بیاورم به محقق دیگر می گویم شما ادامه بدهید یا اینکه برای این فرضیه به حد اقناع نمی توانیم بحث کنیم.

در بعضی موضوعات یکی از بزرگان فرضیه ای را رد کرده است اما دیگری آن را اثبات کرده است. آیا من تمام مویداتی که می توانستم را جمع آوری کردم؟ آیا کتابی هست که نخوانده باشم؟ آیا کتابخانه های هست که نرفته

باشم؟ اگر تمام این کار را انجام داده باشم و به نتیجه‌ی صد در صد نرسیدم این یک کار علمی و صداقت علمی است.

نکته: یکی از اساسی‌ترین مساله‌ای که در پردازش اطلاعات باید در نظر داشته باشیم، رساندن به حد اقل است. در مقام توصیف حد اقل متفاوت است با مقام تبیین. چون توصیف در مقام گزارش‌گری است و در پی اثبات و رد نیست.

### با تعصب خود چیزی را تایید نکنیم

تعصب در بحث مرا در مقام گردآوری اطلاعات دچار اشتباه می‌کند مثل اینکه من در مقام گردآوری اطلاعات عمداً این کتاب را نمی‌بینم و می‌گویم ان شاءالله که نیست و می‌روم سراغ کتاب دیگر. دوست داشتن گاهی اوقات باعث می‌شود که خلط در مویدات بیاورم یعنی دچار اخلاق پژوهشی شوم. بدنقل قول کنم. بد تفسیر کنم. بد سه نقطه بگذارم. اگر قائل هستیم که داشته‌های اعتقادی ما منطبق بر علمی است که هنوز کشف نشده است اجازه بدهیم خود دستاورد علمی آن را نشان دهد. نه تعصبات من نسبت به داشته‌های من. اگر علم من به این اندازه نرسیده است که از لحاظ علمی این داشته‌ها را تایید کنم اجازه بدهم علم دیگری وارد این مساله شود و من با تعصب وارد نشوم.

این دستاورد دستاورد خوبی است که من بی‌نهایت علاقه داشتم که این کتاب منسب به فلانی است ولی در پایان تحقیق بنویسم: علی‌رغم اینکه فرضیه‌ی من این بود با این مویدات به نظر خودم نتوانستم اقلان کنم. امیدوارم در تحقیقات خود یا دیگران از این مویدات بهره‌گرفته شود برای اینکه دستاورد جدیدی حاصل شود.

**نکته‌ی مهم:** تک تک مویداتی که از آن‌ها بحث می‌کنیم "فیش" هستند. درپاراگراف می‌گوییم "موید" و در جمع‌آوری اطلاعات می‌گوییم: "فیش"

**فرق موید با فیش:** فیش پردازش شده نیست یک داده خام است این داده‌ها پردازش می‌شوند، میشوند اطلاعات و این اطلاعات اگر چیدمان شوند دانش را حاصل می‌کنند.

فیش‌ها خام هستند و پردازش این اطلاعات خام در واقع دارد به ما مواد اولیه می‌دهد و بر اساس چیدمان درست با این علائم عبور که منطق بحث در آن رعایت شده باشد ایده‌ی مرا در نتیجه تایید می‌کند. کل ماجرای علمی در یک نگاه مختصر به این شکل است ساده کتابخانه‌ای و تاریخی که در رشته‌ی ما موضوعیت دارد این است.

### انواع علائم عبور

۱. علائم عبور تاییدی (همچنین، به عبارت دیگر، نیز، بعلاوه): مویدی که موید قبلی را تایید می‌کند و به آن قوام می‌بخشد.

۲. مخالف یا ردی (اما، با وجود این، در مقابل، برعکس، برخلاف): مویدی که موید دیگر را از تمام جهات یا بعضی جهات رد می‌کند.

نکته: اگر نظر مخالف را نیاورید منتقد شما یک مقاله ای در رد مقاله ی شما می نویسد. پس برای اینکه دوباره کاری نشود اگر موید ردی در فیش آوردید حتما در ادامه تبیین کنید که چرا اولی را پذیرفتید و این مورد را رد کردید این اقناع بحث است و اشراف اطلاعات شما را نشان می دهد. ولی باید علت برگزیده شدن نظر اول را بنویسید.

**علائم عبور از سوی دیگر :** علائم عبور ردی است. معمولا در علوم این علائم عبور اشتباه به کار می رود زیرا اکثرا در مقام تایید به کار می برند(آقای فلانی اینگونه گفت از سوی دیگر آقای فلانی هم اینگونه گفته است!)  
**۳.علائم عبور استنباط و استنتاج(بنابراین،از این رو، پس):** زمانی از این علائم استفاده می کنیم که می خواهیم وارد نتیجه شویم.

**۴.علائم عبور(در مجموع،به طور خلاصه، به هر حال، علی ای حال)**

این علائم عبور از علائم عبور استنتاج است اما تفاوتشان:

در استنتاج نتیجه گیری معین و قطعی هستند اما در این موارد غیر معین و بینابین و شاید به حد اقناع نباشد و نیاز به بررسی بیشتری دارد.

چه زمانی از این علائم عبور استفاده می کنیم؟

برای چکیده به همایش ها- اگر در مقاله ای مویدات من به حد اقناع نرسید در چکیده می توان بگویم در مجموع، به نظر می رسد... چون وقتی بگویم در نتیجه ، یعنی به زعم خودم به حد اقناع رساندم.

نکته: چکیده اولین بخشی است که می آید اگرچه در آخر مقاله می نویسیم.

چکیده ای که در همایش ها می خواهند: در واقع سوال شما، فرضیه ی شما و روش شما را می خواهند.و این چکیده ارسالی به همایش ها چکیده ی مقاله ی شما نیست این چکیده نقشه ی راه شماست. آن ها بررسی می کنند که آیا فرضیه و سوال شما درست است که تحقیق کنید یا نه! وقتی تحقیق کردید ۳ ماه بعد مقاله نوشتید در چکیده مقاله مثلا می گوید: این فرضیه تایید شده است یا علی رغم این که در ۳ ماه پیش اینگونه بوده این فرضیه رد شده است.

سوال: آیا می توانیم از علائم عبور استفاده نکنیم؟

جواب: اینکه علائم عبور را بیان کردیم به این دلیل است که اشتباه به کار نبرید و اینگونه نباشد که اصلا به کار نبرید. مواظب باشید افراط و تفریط نکنید. بنا درچیدمان مویدات به تایید است. پس زیاد استفاده نکنید.

میتوانیم از علائم عبور استنتاجی هم استفاده نکنیم، وقتی چیدمان نتیجه از لحاظ لغوی کاملا مشخص باشد که از جنس مویدات نیست. مثلا وقتی مویدات من این گونه باشد: آقای فلانی می گوید این گونه نیست- خانم فلانی در مقاله ی فلان می گوید اینگونه نیست. شخصی در مصاحبه ی حضوری می گوید اینگونه نیست. و... چون جمله نتیجه متفاوت با مویدات است مرا رهنمون می کند به بخش دیگری از پاراگراف. یعنی الزامی نیست که حتما من از کلمه ی در نتیجه استفاده کنم برای اینکه بگویم مواظب باشید داریم وارد نتیجه می شویم.

فرضیه جنسش با موید تفاوت دارد و موید جنسش با نتیجه متفاوت است. به دلیل همین تفاوت ها گاهی اوقات می بینیم نیازی به علائم عبور نیست.

(به نظر خاصی بین اساتید نرسیدم که بالاخره ترجیح با استفاده است یا عدم آن! پس واگذار می کنم به قلم خودتان)

مهم ترین بحث در استفاده از کلمات عبور همان کلمات عبور ردی هستند. نوشته ای از قوام بهتری برخوردار است که نظریات و مویدات مخالف را بیاورد و به درستی از علائم عبور استفاده کند. به همان دلایلی که گفتیم.

### پژوهشگر

اولین قاضی در جلسه ی دفاع خود نویسنده است. وظیفه ی پژوهشگر این است که تا می تواند منبع پیدا کند. اگر من خبر ندارم چنین منبعی در فلان کتابخانه کشور است دیگر مسئول نیستم. اگر دسترسی ندارم که آیا اطلاعاتی در رد یا تایید فرضیه ی من در آن کتاب هست یا نه و لطف کردم و گفتم، این کار اخلاق پژوهشی است.

پژوهشگر نسبت به اطلاعات خود مسئول به ارائه نتیجه است من تا انتهای پژوهش خودم می روم و نقطه ی آخر را می گذارم و قرار نیست تا انتهای هستی بروم. وقتی نقطه ی آخر را بگذارید که از نگاه اولین قاضی که خود پژوهشگر است بحث به اقناع رسیده باشد.

**کارهایی که در فرآیند تحقیق علمی باید انجام گیرد: ۱. مسأله یابی:** پیدا کردن مسأله تا جاگرفتن در ذهن. نه یک مسله ی علمی یا خارجی یا مساله ای برای طلاب یا جامعه

۲. روش: در تحقیق علمی مهم ترین شخص پژوهشگر است نه مخاطب، برای خودتان روش تشریح کنید.

### ۳. گردآوری داده ها و پردازش اطلاعات

۴. طبقه بندی اطلاعات پردازش شده: مثلا به این صورت که مویدات تاییدی یک جا، مویدات ردی یک جا و چیدمان منطقی ان ها را رعایت کنم تا به علامت عبور در نتیجه برسم.

نکته: مهم ترین اتفاقی که در این مرحله باید بیفتد این است که این طبقه بندی به من یک دستاورد بدهد. این دستاورد یا رد است یا تایید.

### ۵. گزارش (مقاله یا پایان نامه)

مویدات یا فیش ها باید قابل استناد باشند. زیرا:

۱. ارزش علمی کار رانشان می دهیم.

۲. میزان تسلط شما بر حوزه ی بحث سنجیده می شود. (گاهی از منابع دست اول گاهی از منابع دست دوم)

۳. احترام به حقوق دیگران (هم می توانند کسانی باشند که دارم از آن ها مطلب می آورم هم می توانند کسانی باشند که این مطلب یا می خوانند).



## شیوه های استنادسازی

۱. پاورقی      ۲. انتهای پاراگراف      ۳. درون متنی      ۴. مأخذنویسی

هر مکان آموزشی و هر مجله ای یک شیوه نامه ای دارد. (یکی از مهم ترین دلایل آن جلوگیری از کپی می باشد).  
چه در پاورقی چه انتهای پاراگراف و چه درون متنی تمام، ارجاعات ماخذ است.

گاهی علاوه بر ارجاعات در ماخذ یادداشت های دیگری هم اضافه می کنیم که شیوه های مختلف دارد مثل اینکه در پاورقی توضیحات اضافی می نویسیم که ارتباط مستقیم با متن ندارد ولی کمک است. (این مطلب اضافی در پاراگراف نباید آورده شود).

برای ورود به بحث یا حتی مطالعه ی اجمالی وارد مقالات جزیی و کتاب نشوید. و از سرزمین های کلی شروع کنید. در حوزه ی گردآوری داده یکی از بهترین منابع کلی دایره المعارف ها هستند اعم از دایره المعارف تشیع ، دانش نامه ی جهان اسلام. هیچ کدام از دایره المعارف عا منبع دسته اول نیستند.

سوال: چرا ابتدا سراغ منبع دسته دوم بروم؟

جواب: چون مقالات و مدخل های دایره المعارف ها برای راهنمایی شما به سمت مقالات و منابع دست اول هستند و یک شکل کلی از بحث را ارائه می دهند.

### معرفی سایت ها

معاونت حقوقی و امور مجلس - [hvm.ir](http://hvm.ir)

کتابخانه مجازی ایران - [irpdf.com](http://irpdf.com)

مرکز دانلود کتب الکترونیکی - [download.book.ir](http://download.book.ir)

پایگاه علمی نور - [noormags.ir](http://noormags.ir)

مرکز استناد دهی پایان نامه ها و مقالات علمی - [iran.doc.ir](http://iran.doc.ir)

مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی - [sid.ir](http://sid.ir)

پایگاه مقالات ایران - [magiran.ir](http://magiran.ir)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی - [ensani.ir](http://ensani.ir)

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام - [isc.ir](http://isc.ir)

سامانه نشر مجلات علمی دانشگاه تهران - [civilica.com](http://civilica.com)

نرم افزار: فیش نگار، پژوه یار

## فیش: کاغذی و رایانه ای

فیش به صورت کاغذی در اندازه های مختلف به کار می رود اما ترجیاً یک اندازه باشد.

برگه دان: پوشه های clear book که در رایانه تبدیل به folder می شود.

برای هر clear book یا folder نام می گذاریم و می توانیم هر یک را به دو بخش تقسیم کنیم.

### مولفه های فیش (کاغذی یا رایانه ای):

۱. موضوع بندی: در شکل گیری فیش ها ۴ موضوع مهم هستند و باید رعایت شوند:

۱. موضوع کلی (رشته های علمی می باشند: اخلاق، فلسفه، فقه، کلام،...)

۲. موضوع عام (تقوا)

۳. موضوع خاص (آثار تقوا)

۴. موضوع اخص (آثار تقوا در معنویت درونی)

نکته: موضوعات را با مداد البتة پررنگ بنویسید.

۲. شماره

۳. تعداد فیش باید مشخص باشد.

۴. تاریخ نگارش فیش

۵. مکان

۶. جایی برای استاد یا نویسنده

نکته: نمی توان از هیچ یک از این موارد فاکتور گرفت زیرا در مرحله ی طبقه بندی یا پردازش به مشکل برمی خورید.

در تحقیقات گروهی نیز فیش نویسی لازم است تا مشخص شود کدام یک از افراد فیش را تهیه کرده اند. (بهتر است نام خودتان را بنویسید.)

می توانید برای فیش خود کلیدواژه نیز انتخاب کنید. (به عنوان مثال: در حوزه ی اخلاق در مورد اخلاص از آقای مجتهدی (کلیدواژه) این چند فیش را دارم.

در قسمت پشت فیش یا در سیستم می توانید comment در نرم افزار word اضافه کنید و نظر شخصی خودتان را بنویسید. حتی گاهی پیش می آید که ذهن می گوید این فیش بعد از فلان فیش باشد خوب است همین را در پشت فیش بنویسد. در طبقه بندی کمکتان می کند.

سوال: آیا ابتدا موضوعات را داریم بعد می رویم سراغ فیش یا فیش است که به من موضوع می دهد؟

جواب: ابتدا باید فیش برداری کرد. هر کتابی که می خوانیم، هر مطلبی که از سخنرانی شنیدیم یا خبری از تلویزیون، این یک روش است.

مثلا مساله ای برایم پیش آمد در مورد اخلاق یا گردآوری های من به جایی می رسد که می توانم از آن ها یک مقاله ی پژوهشی بنویسم. قبلا گفتیم با مداد، چون موضوع خاص امروز من می شود موضوع اخص فردا. در فیش برای هر یک از موضوعات و مآخذ کد گذاری کنید.

همچنین یک دفترچه ی راهنما برای خودتان تهیه کنید و این کد گذاری ها را در آن یادداشت کنید یا فایل راهنما در سیستم خود داشته باشید.

مثلا در دفترچه ی خود اخلاق شماره ۱ گذاشتید، تقوا: ۳ و آثار تقوا ۵. در فیش خودتان می نویسید: ۱-۳-۵ بعضی اساتید می گویند: در هر فیش باید یک گزاره نوشته شود.

بعضی دیگر به واسطه ی رعایت صرفه جویی می گویند پشت سر هم فیش برداری کنید اگر با موضوع شما مرتبط است.

در نگاه اول باید این را در نظر داشته باشید که گاهی یک عبارتی که می خواهید بیاورید از حد کاغذ فیش شما بزرگ تر است در این صورت از سه نقطه استفاده نکنید زیرا تصور می شود مرادتان حذف ادامه مطلب است!

اگر ادامه اش صفحه ی دیگری است از علامت پیکان ← یا ادامه در صفحه بعد استفاده کنید. و در فیش بعدی از این علامت: →

شماره ها را به گونه ای بنویسید که با فیش های دیگر مشابه نباشد و اشتباه گرفته نشود.

در کامپیوتر همیشه نسخه ی پشتیبان داشته باشد. بهترین نسخه های پشتیبان نسخه هایی هستند که قابلیت پاک شدن نداشته باشند. نسخه هایی که روی سی دی ذخیره می شوند.

منبع گزینی: مهم ترین ملاک برای تشخیص منبع دست اول و منبع دست دوم، دست اول و دست دوم بودن تفکر است. نه قدیم و جدید بودن کتاب. ملاک تاریخی را کنار بگذارید.

نزدیک بودن شخص به واقع یا دور بودن همیشه ملاک نیست. ملاک صحت و سقم وقایع انگاری است. پس باید در صحت شخص شکی نداشته باشیم، وقتی در مورد وقایعی از او مطلبی را به صورت نقل مستقیم می آوریم.

گاهی اوقات نوشتارهایی از نوشتار اول نشات گرفته شده. این هم مهم ترین دلیلی است که بگوییم این نوشتارها دست دوم هستند. به عنوان مثال متکلمی در کتاب خودش می گوید: من این نظر را در مورد معاد از آقای فلانی گرفتم. همین یک جمله یعنی نظر ایشان در این مساله دست دوم مطرح می شود. اگر با چنین کتابی مواجه شدیم وظیفه یماست که دنبال منبع اصلی باشیم و فهم خودمان را در آن کتاب وارد متن کنیم. و اگر پیدا نکردیم و یا دسترسی نداشتیم می گوییم: آقای Y از X نقل کرده است....

و اگر پیدا کردیم کتاب را در پاورقی بنویسیم: با تشکر از آقای Y که مرا به X راهنمایی کرد.

## روش های فیش برداری

۱. **نقل قول مستقیم:** شما می توانید آن قسمت از متن کتاب یا مقاله یا سخن شخص را عیناً کپی کنید و در فیش خودتان بیاورید و الزاماً درون "گیومه" قرار گیرد.

حرف اختصاری: م

خوبی نقل مستقیم جلوگیری از سرقت ادبی و علمی است که امانت داری را در پژوهشگر تضمین می کند.

۲. **ترجمه:** بیان مترجم یا فهم مترجم از نویسنده با زبان اصلی (شما از کتاب ترجمه شده یک متنی را در فیش خودتان وارد کنید).

حرف اختصاری: ت

دلیل اینکه ترجمه را نقل مستقیم نمی گویند: چون مترجم خودش در فهم اصلی دخیل بوده است.

۳. **تلخیص:** در تلخیص یا نقل قول غیرمستقیم متنی را می خوانید و با فهم خودتان در فیش منتقل می کنید.

نکته: حتماً اصول اساسی که در متن اصلی بوده باید منتقل شود.

حرف اختصاری: خ

۴. **خلاصه ترجمه:** یک متن ترجمه شده را تلخیص می کنید.

حرف اختصاری: خ ت

۵. **یادداشت های شخصی:** حاصل تفکر و تدبر شما رد حوزه ی معارف علوم مختلف است و اسنادش خود شما هستید.

حرف اختصاری: ی یا ش

اگر کتابی از خودتان است، به نکته ی مهمی رسیدید و فیش برداری کردید علامت اختصاری ف را یادداشت کنید. یعنی من از این کتاب در این صفحه فیش برداری کردم و در کلربوک من موجود است تا دوباره کاری نشود.

## طبقه بندی داده ها:

زدودن ظاهری مسائل. یعنی گاهی فیش تکراری داریم، مثلاً یک روایتی را امروز دیدیم و فیش برداری کردیم، ۶ ماه بعد چون فراموش کردیم در کتاب حدیثی دیگر دیدیم و از آنجا هم فیش برداری کردیم. در این حذف تکراری حتماً فیشی را انتخاب کنید که منبع دست اول باشد.

## فشرده سازی کنید.

در همان محتوای فیش انجام می شود. یعنی دوباره فیش ها را بررسی کنید و حذفیات را انجام دهید. تکراری ها و مفاهیمی که خارج از موضوع هستند با توجه به اینکه موضوع را خوب تحلیل کردید، حذف کنید.

### تجزیه:

باید دسته بندی کنید. مثلا مویدات اجاره ی اماکن را از ارائه ی خدمات.

### روش های تحقیق

#### الف) توصیفی

گاهی اوقات با فیشی مواجه می شوم در مقام یک توصیف گر، در این صورت فقط داده های خام فیش را نقل می کنم تا از این توصیف گری ایده ی اصلی من تایید یا رد شود.

برای اینکه پدیده ای را توصیف کنیم وارد مقوله ی صدق و کذب نمی شویم. توصیف در مقام واقع نگاری است. مثل اینکه در توصیف فلان مسجد بگوییم چند متر است؟ چند تا ستون دارد؟ مساحتش چه اندازه است؟ در توصیف، وقایع به صورت سطحی گزارش میشوند و ماهیت توصیف ماهیت عمقی (عمق مفهومی) نیست و توصیف یه یک سوال اساسی پاسخ نمی دهد. (در توصیف مسجد می توانم از مسجد دور شوم، ۱۰ متر پایین تر بیایم، مصالح را بررسی کنم، اما عمق نیست.)

در واقع توصیف مقام بیان ویژگی هاست. بیان اشتراکات، بیان حالات، علائم. و توصیف فرضیه ندارد.

هدف توصیف: تمایز اینپدیده با پدیده های دیگر چیست؟ (مثلا فلان مسجد با فلان امارت)

#### ب) تبیینی

در تبیین دو رویکرد عمده وجود دارد:

۱. ما در تبیین دنبال چرایی وقایع هستیم. وقتی پیچیدگی ها (گره ها) ی یک مساله را بیان کنیم همان تبیین است. مثل اینکه فلان مسجد ۴ ستون دارد و بر روی این ستون ها گنبدی به وزن ۵۰۰ کیلو قرار داده شده است که .... (به صورت غیر مستقیم گفته شده چرا ۴ ستون!)

بعضی اشخاص می گویند و بعضی اوقات واقعا دیده می شود که یک توصیف دقیق می تواند جای تبیین را بگیرد. (مثل مثال قبل) به همین جهت بعضی متفکران می گویند: همیشه توصیف دقیق کار تبیین را می کند و قائلند وظیفه ی پژوهشگر چیزین نیست جز توصیف دقیق.

دریک نگاه دیگر توصیف را مختص عوام و تبیین را مختص دانشمندان می دانند.

هدف تبیین:

- ۱) تعلیل: (بیان چرایی هر واقع) این معلوم ساخته ی کدام علت است؟
- ۲) بیان ارتباط بین وقایع: این علت چه ارتباطی به علت دیگر دارد؟ این معلول چه ارتباطی با معلول دیگر دارد؟

۲. تبیین در دو دسته علوم به کار می رود: الف) علوم طبیعی: به دنبال شناخت علل هستیم. وقتی علت را شناختیم در قوانین کلی می بریم و طبق قوانین کلی قیاس (کل به جز) پدیده ها یا معلول ها را بررسی می کنیم.  
ب) علوم انسانی اجتماعی: چون انسان خودش صاحب اثر است و دارای اختیار می باشد در این موارد از قوانین کلی حرف نمی زنیم. تبیین موشکافانه تر می شود و نه تنها باید دنبال علت و معلول بگردیم، بلکه باید به ارزش ها، تمایلات و اهداف نیز پرداخته شود.

## استدلال

قیاس: استدلال از کل به جز

خصوصیت مهم قیاس: اگر شما مقدمه ی اول (صغری) و مقدمه ی دوم (کبری) را بپذیرید، نتیجه پذیرفته می شود.

انسان فانی است - علی انسان است - پس علی فانی است

استقرا: استدلال از جز به کل

استقرا تام: تمام جزئیات یک مجموعه بررسی می شود.

استقرا ناقص: بعضی از جزئیات یک مجموعه بررسی می شود.

در استقرا اگر قاعده یا اول و دوم را بپذیرید الزاما دلیلی ندارد که یک حکم کلی را بپذیرید.

## شقوق استدلال:

استدلال استنباطی: شبیه قیاس است.

من اگر در باران بایستم خیس می شوم - من در باران ایستادم - من خیس شدم.

استدلال استقرایی: معمولا انسان با مجموعه محدودی از دانستنی ها سعی می کند به واسطه ی اصل تعمیم به اهداف کلی برسند.

فیل در باغ وحش تهران گیاه می خورد - سه فیل در بندرعباس نیز گیاه می خورند - فیل ها گیاه خوارند.

تفاوت این دو روش: ما در استقرا دنبال کشف قانون هستیم. ولی در قیاس دنبال دست یافتن نتیجه می باشیم. اگر فیش ها در حد استقرا است نمی توانم به نتیجه برسم. اما در استدلال قیاسی نتیجه قابلیت ابطال منطقی را ندارد. کلمه عبور در استقرا: به نظر می رسد و کلمه عبور در قیاس: در نتیجه

## استدلال معکوس (انتزاعی-فریبنده)

زمین خیس می شود اگر باران بیاید-زمین خیس است- پس باران آمده است.(الزاما دلیل باران نیست.)

**استدلال قیاسی:** یک مفهوم را با مفهوم دیگر مقایسه می کنیم. مثلا ببر جاندار است، گوشت می خورد ، در هند و آفریقا زندگی می کند. (وقتی شخصی ببر ندیده است و متوجه می شوید که شیر دیده است ببر را برایش توصیف می کنید.)

مقایسه با تطبیق فرق دارد. مثلا در مورد اسلام و مسیحیت می گوئیم: مطالعات مقایسه ای اسلام و مسیحیت نه تطبیقی.

(چون تطبیق یعنی خیلی شبیه به هم هستند، مثلا نظر این دو عالم مطابقت دارد.)

مقایسه ای فرضیه ندارد. چون فرضیه باید ماهیت صدق و کذب داشته باشد(صفر و یکی باشد)

در فرضیه ای می گوئیم: به این دلیل اسلام آورد.

در فرضیه ای دیگر می گوئیم: به این دلیل اسلام آورد.

دلیل ها: متفاوت است. در اینجا است که می توانیم بگوئیم پایان نامه ای فرضیه بردار هست یا نه. چون در مقابلش می توانیم فرضیه ی صفری بیاوریم که فرضیه ی یکی وجود داشته باشد.

مطالعات مقایسه ای گاهی شخص محورند. مثل: نظر علامه و خواجه درباره جبر و اختیار

و گاهی موضوع محورند: مثل: جبر در نزد علامه و خواجه

در مقایسه در مقام بیان تمایزات هستیم و اگر می خواهیم وارد حوزه ی خوبی و بدی شویم باید سنجه ی ما مشخص شود. مثلا: اسلام با روش خودش می گوید: فمنیسم بد است . فمنیسم با سنجه ی خودش می گوید: اسلام بد است. نهایت: پیامد آن را بگوئیم، فارق از اسلام و مسیحیت. اما گر بگوئیم: چون مسیحیت این را می گوید و با فرموده ی امام صادق (علیه السلام) تناقض دارد پس بد است. این اشتباه است. چون سنجه در مفهوم خودش داخل آزمایش است. سنجه باید بیرونی باشد.

